

تلخه که هزارجان شیرین ارزد

قهوه اسپرسو موجود است. جمله‌ای که این روزها بر سر در بسیاری از مغازه‌ها از قهوه‌فروشی‌ها گرفته تا سوپرمارکت‌ها و گاه حتا آرایشگاه‌ها نقش بسته است!

«قهوه» نوشیدنی‌ئی که در سال‌های اخیر در بین سیرجانی‌ها علاقه‌مندان بسیاری پیدا کرده و به عنوان بخشی از روزمرگی شهروندان در آمده است. اما بهتر است درباره‌ی قهوه بدانیم که این نوشیدنی قرن‌ها در میان ایرانیان طرفدار داشته و به عنوان عصرانه‌ای تلخ اما دلنشین، پای ثابت بساط محفل زنان و مردان ایرانی بوده.

حتا اگر امروز به چاپخانه‌های سنتی نام قهوه‌خانه می‌گذاریم از سر عادت است. عادتی که از روزگاری پیش از ورود چای به ایران در ذهن ما مانده. بله در قدیم این قهوه بوده که در قهوه‌خانه‌های سنتی ایران کنار قلیان سرو می‌شده است. ایرانیان قهوه می‌خوردند و به در سرخوشی ناشی از نوشیدن قهوه به روایت نقل‌ها از شاهنامه‌ی فردوسی گوش می‌دادند.

می‌پرسید پس چای چپی؟ چای قدمتش به اندازه‌ی حضور قهوه در ایران نیست. تا پیش از دوران قاجار در ایران کسی چای را نمی‌شناخته و مصرف نمی‌کرده است. این گیاه در دوران قاجار شهرت جهانی پیدا کرد. زمانی که انگلیس به عنوان یک قدرت استعماری امتیاز انحصاری خرید آن را از چینی‌ها و فروشش را در بازار اروپا در اختیار داشت. در آن دوران برگ چای به صورت قاچاقی توسط یک شاهزاده‌ی قجری از چین به شمال ایران آورده شد و به کاشت آن در ایران توجه شد. رفته رفته نوشیدنی چای جای قهوه را در ایران گرفت اما نام قهوه‌خانه‌های سنتی به ندرت به چاپخانه تغییر پیدا کرد و همه هنوز این مکان‌ها را طبق عادت قهوه‌خانه می‌نامیدند!

در صورتی که دیگر خبری از نوشیدنی‌ئی به نام قهوه در چاپخانه‌های سنتی نبود. اما چه شده که سرو این نوشیدنی تاریخچه‌دار دوباره

و به صورت ناگهانی در شهر ما سیرجان و البته به همین نسبت در بسیاری دیگر از شهرهای ایران، رواج یافته و مغازه‌های قهوه‌فروشی یکی در میان در هر خیابانی باز شده‌اند و با شکلی مدرن مشغول فروش قهوه‌اند؟

مجید از مشتریان ثابت یکی از همین قهوه‌فروشی‌هاست. او می‌گوید: «هر روز یا یک روز در میان وقتی از کار زیاد خسته میشم برای کمی استراحت به اینجا می‌آیم. اینجا پاتوق من و دوستانم است. گپی می‌زنیم. دلمان باز می‌شود. کمی هم دغدغه‌های روزمره‌ی زندگی را فراموش می‌کنیم. خلاصه بگم که اینجا برای نیم ساعت هم شده سرگرم و سرخوش میشیم.»

اما انگیزه‌ی المیرا با مجید فرق دارد. المیرا نیز همشهری دیگری‌ست که اغلب با همسرش به کافه‌هایی می‌رود که به قول خودش فضای فرهنگی دارند. او می‌گوید: «قهوه بهانه‌ای‌ست برای دیدن اهالی فرهنگ و شعر و ادب شهر و گپ و گفت و البته لختی آرامش فکری.»

روانشناسی اجتماعی قهوه‌خانه‌ها

ریشه‌یابی رواج هر پدیده خوب یا بد، یکی از راه‌های شناخت برای جذب یا دفع آن پدیده است. از همین رو باید به سراغ روانشناسان و جامعه‌شناسان رفت. پژوهشگران کتاب کافه از منظر جامعه‌شناسی نوشته‌اند: «همچنان که از سال‌های ۱۳۷۰ تاکنون شاهد پیشرفت کافه‌ها از سفره خانه‌ها به کافه کتاب‌ها بوده‌ایم، این روند نشان از رشد فرهنگی در مکان‌های گردشگری دارد، چنان که قلیان‌های موجود در کافه‌ها جمع‌آوری شده و در این مکان‌ها، شاهد کتاب و فعالیت‌های فرهنگی یعنی شب شعر و گروه‌هایی که فیلم‌های سینمایی را نقد می‌کنند، کلاس‌های هنری را برپا می‌کنند و باعث رشد فرهنگ در جامعه و اجتماع بین مردم مراجعه‌کننده می‌شوند، هستیم.»

همچنین فرهنگ هرکافه‌ای در هر جامعه رنگ و بویی از فرهنگ آن جامعه را نیز در خود به همراه

دارد، پس توجه به این مکان به عنوان یک مکان فرهنگی و تحقیق و مطالعه آن امری ضروری است تا به درک درستی از این مکان به عنوان یک فضای سالم فرهنگی و کارآمد در عرصه فرهنگ در جامعه نایل آییم.»

این کتاب چنین نتیجه‌گیری کرده است: «با توجه به یافته‌های پژوهشی، کافه‌ها می‌توانند محلی امن و پر از آرامش و یک محل برای اوقات فراغت افراد باشند که اتفاقاً عنصر فرهنگی را در خود جای می‌دهند و یا باعث تولد عناصر فرهنگی درون فضای خود می‌شوند و هیچ قشر خاصی نیز فقط به کافه نمی‌روند، بلکه تمامی اقشار می‌توانند به علت به دست آوردن یک حس خوب در کافه حضور یابند، این حضور نه از روی چشم و هم چشمی است بلکه می‌خواهند شاهد یک محل فرهنگی در شهر خود باشند و لذت ببرند.»

همچنین یکی از روانشناسان اخیراً درباره‌ی دلیل گرایش جوانان به این پدیده گفت: «این موضوع جدیدی نیست. شکل قهوه‌خانه‌ی ما از آن دکور سنتی و فرهنگ نقالی، بروز و مدرن شده است و خود تداوم یک پدیده در کنار بروز شدنش نشان از نیاز جامعه به چنین فضاهایی دارد. این یک فضای کنترل شده است که اگر انکار شود و نباشد، چه بسا مکان‌های غیررسمی و غیرقابل کنترل افزایش پیدا کند.»

انسان دنبال همراه و همیار و همفکر و هم‌گروهی می‌گردد. جامعه هم باید برای تخلیه‌ی روانی هر قشری مکان مورد نظرش را فراهم کند و داشته باشد. هر قشری هم پاتوق خاص خودش را می‌طلبد. این تکثر را باید بپذیریم. انکارش می‌تواند فاجعه‌آمیز باشد.

گرچه مصرف بیش از اندازه‌ی هر چیزی حتا قهوه هم مضر یا اعتیادآور است. اما نمی‌توان به این خاطر از مردم یک جامعه خواست با هم قرار نگذارند. هم را نبینند و در خانه بنشینند. این شدنی نیست.»

